



عنوان مقاله: چرا ناشناخته بودن از معروفیت بهتر است؟

تاریخ مقاله: ۹۷/ ۱۱/۱۷

چکیده مقاله

بیشتر ما تمایل داریم هم‌رنگ جماعت شویم اما اگر در کاری که انجام می‌دهیم خوب باشیم می‌توایم خودی نشان دهیم و جلوه کنیم. تلاش برای شناخته شدن باعث می‌شود مردم به درجات عالی دست یابند. نظر شما در این باره چیست؟ به نظر تان معروفیت بهتر است یا ناشناخته بودن؟ اگر دوست دارید جواب این سوالات را بدانید بامقالات امکان همراه باشید.

www.emkanco.com

مدیریت | تبلیغات | بازاریابی | برندینگ

چرا ناشناخته بودن از معروفیت بهتر است؟

بیشتر ما تمایل داریم هم‌رنگ جماعت شویم اما اگر در کاری که انجام می‌دهیم خوب باشیم می‌توایم خودی نشان دهیم و جلوه کنیم. تلاش برای شناخته شدن باعث می‌شود مردم به درجات عالی دست یابند. نظر شما در این باره چیست؟ به نظر تان معروفیت بهتر است یا ناشناخته بودن؟ اگر دوست دارید جواب این سوالات را بدانید بامقالات امکان همراه باشید.

پیکسار کمپانی انیمیشن آمریکایی یک مثال خوب برای بررسی نکات مثبت و منفی معروفیت است. زمانی که این کمپانی انیمیشن داستان اسباب بازی‌ها را تولید کرد، روش کاملاً جدیدی برای ساخت فیلم‌های انیمیشن ایجاد کرد. آن‌ها می‌دانستند که این فیلم با چالش‌های زیادی رو به رو می‌شود اما همچنان احساس می‌کردند می‌توانند داستان خوبی را بیان کنند.

در نهایت داستان اسباب بازی‌ها ۳۷۳،۵۵۴،۰۳۳ دلار در جهان فروش داشت و پیکسار به اسمی معروف تبدیل شد. مؤسس این کمپانی جان لستر تجربه‌ی خود با دومین فیلم کمپانی زندگی یک حشره را توضیح می‌دهد: هنگامی که ما داستان اسباب بازی‌ها را ساختیم هیچ کس نمی‌دانست چه کسی هستیم... اما هنگام ساخت زندگی یک حشره احساس می‌کردیم در معرض چشم همگان هستیم.»

معروفیت باعث زیر فشار رفتن این کمپانی شد تا چیزی در سطح یا حتی بهتر از داستان اسباب‌بازی‌ها بسازد. آن‌ها می‌بایست تکنیک خود را تقویت می‌کردند.

معروف بودن مزایای خود را دارد. ما رضایت دیگران را دوست داریم. شناخته شدن استعدادها و توانایی‌هایمان توسط دیگران احساس بسیار خوبی به ما می‌دهد. شخص خاصی نبودن و حس اینکه نمی‌توانیم رویاهای خود را به واقعیت تبدیل کنیم بسیار ناخوشانید است.

البته باید بدانید ناشناخته بودن هم بد نیست. نگذارید تمایل برای معروفیت شما را از مزایای ناشناخته بودن محروم کند.



نامرئی بودن ترسناک است

ما انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستیم. انسان‌های اولیه یاد گرفتند با هم باشند چون این کار شانس زنده ماندنشان را افزایش می‌داد و دور ماندن از گروه تأمین منابع ضروری برای زنده ماندنشان را دشوار می‌ساخت.

به غیر از دلایل تکاملی، ما نسبت به دور ماندن از دیگران حساس هستیم. بیشتر افراد در درون خود می‌خواهند توسط دیگران پذیرفته شوند و زمانی که توسط دیگران نادیده گرفته می‌شویم یا دیده نمی‌شویم مشکلاتی برایمان ایجاد می‌شود. زمانی که از دیگران دوریم معمولاً احساس غمگینی و حسادت نسبت به افرادی که در معرض توجه هستند می‌کنیم.

هنگامی که احساس می‌کنیم برای خود کسی هستیم، هویت خود را زیر سؤال نمی‌بریم و موقعیتمان در جامعه نسبت به توجهی که از دیگران دریافت می‌کنیم سنجیده می‌شود.

ما انسان‌ها گروه اجتماعی هستیم. ما یاد گرفته‌ایم با هم باشیم زیرا این کار شانس زنده ماندنمان را افزایش می‌داد. دور ماندن از گروه تأمین تمام منابع ضروری برای زنده ماندن را دشوار می‌ساخت.

به غیر از دلایل تکاملی، ما نسبت به دور ماندن از دیگران حساس هستیم. بیشتر افراد در درون خود می‌خواهند توسط دیگران پذیرفته شوند. زمانی که احساس نامرئی بودن می‌کنیم، یک مشکل بسیار بزرگ می‌تواند برایمان ایجاد کند.

زمانی که از دیگران دوریم معمولاً احساس غمگینی و حسادت نسبت به افرادی که در معرض توجه هستند می‌کنیم.

هنگامی که احساس می‌کنیم برای خود کسی هستیم، هویت خود را زیر سؤال نمی‌بریم و موقعیت ما در جامعه توسط توجهی که از دیگران دریافت می‌کنیم سنجیده می‌شود.

معروف بودن لذت‌بخش نیست

معروف و مشهور بودن بعضی از نیازهایمان را برطرف می‌کند اما نیازهای دیگری را ایجاد می‌کند. هنگامی که معروف هستید دیگر هر کاری که می‌خواهید نمی‌توانید انجام دهید. نمی‌توانید بعضی پروژه‌ها را بر عهده بگیرید زیرا مخاطبان شما از کارتان انتظار خاصی دارند.

هنگامی که ناشناخته هستید می‌توانید اشتباه کنید. اما وقتی که معروف هستید افراد بیشتری شما را الگوی خود قرار می‌دهند و تمام حرکاتتان را زیر نظر می‌گیرند. آن‌ها معمولاً این کار را از روی عشقی که به شما دارند انجام می‌دهند اما شما احساس می‌کنید هیچ حریم شخصی‌ای ندارید. هر تصمیمی که می‌گیرید در معرض عموم است. زمانی که معروف هستید در مورد هر کاری که انجام می‌دهید باید نگران باشید.



معروفیت با خود مسئولیت بیشتری به دنبال می‌آورد. زمانی که پروژه‌ی جدیدی را آغاز می‌کنید باید بیشتر نگران باشید زیرا چیزهای زیادی برای از دست دادن دارید. همان‌طور که معروفیت کسب می‌کنید افراد دیگر به شما تکیه می‌کنند. اگر پروژه‌تان با شکست بدی رو به رو شود به قیمت از دست دادن اموال خود و تیمتان خواهد بود. پیکسار اکنون چیزهای بسیار بیشتری نسبت به زمانی که تازه شروع کرده بود برای از دست دادن دارد. آن‌ها نسبت به سهامداران دارای مسئولیت هستند و مخاطبانی دارند که انتظاراتی از این کمپانی دارند. ریسک کردن زمانی که معروفیت بیشتری دارید نسبت به زمانی که تازه آغاز به کار کردید پول و منابعی بیشتری را در معرض خطر قرار می‌دهد.

مزایای ناشناخته بودن

همه‌ی افراد در مقطعی از مسیر خود ناشناخته هستند. شما باید این شانس بهبود و بهتر شدن را بپذیرید و از آن لذت ببرید. می‌توانید مرتکب اشتباهاتی شوید و هیچ‌کسی هم متوجه آن نخواهد شد. نگرانی‌هایتان کمتر خواهند بود، ریسک‌هایتان کوچک‌تر می‌شوند و حتی اگر شکست بخورید ضرر کمتری می‌کنید و می‌توانید سریع‌تر بر روی پای خود بایستید. ناشناخته بودن می‌تواند یک حس آزادی به شما بدهد. تصور کنید یک نویسنده ناشناخته هستید و می‌خواهید رمانی بسیار متفاوت بنویسید. این رمان خوب از آب در نمی‌آید اما از آن جایی که هیچ‌کس نمی‌داند شما چه کسی هستید زمانی برای بازنگری خواهید داشت. در این بازنگری متوجه می‌شوید که به جای اینکه خودتان باشید سعی کرده‌اید آنچه فکر می‌کردید مردم دوست دارند بنویسید.

اگر همین اشتباه را به عنوان نویسنده‌ای سرشناس مرتکب می‌شدید مخاطبانتان با شما راه نخواهند آمد. آن‌ها ممکن است فکر کنند شما دیگر در کارتان خوب نیستید و متوجه این موضوع نمی‌شوند که در حال آزمایش و کسب تجربه هستید. ناشناخته بودن این آزادی را به شما می‌دهد تا بدون نیاز به جواب پس دادن به کسی خود را پیدا کنید.

شهرت مزایای خود را دارد اما بهای آن هم زیاد است. بهتر است از زندگی‌تان همان جوری که هست قدرتان باشید. شناخته بودن به این معنا نیست که در سطح جهانی معروف باشید. می‌توانید در شهرتان برای خود کسی باشید. اگر به آنچه می‌خواهید رسیده‌اید پس برای خود کسی هستید و شناخته شده‌اید.

معروفیت یک راه بی پایان است

همه‌ی ما افرادی را می‌شناسیم که فقط یک شب معروف بودند. معروفیت همیشه در حال تغییر است. ممکن است زمان‌هایی باشد که کارتان کلی شهرت پیدا کند و زمان‌هایی هم باشد که حتی دیگران اسمتان را هم ندانند. تنها افراد بسیار کمی قدرت این را دارند که همیشه معروف باشند.

طول عمر توجه افراد کوتاه است. حتی افراد بسیار معروف هم بیست و چهار ساعته توجه دریافت نمی‌کنند. بعضی از آن‌ها از زمان تنهایی خود استفاده می‌کنند و بعضی‌ها از این امر ناراحت و سر در گم می‌شوند. لیدی گاگا در مستند خود می‌گوید:



برای مدتی ناشناخته باشید

این را بدانید که معروفیت از شانس، کار سخت و شرایط مناسب می‌آید. خوبی و بدی‌های زندگی در خفا را برای مدتی تجربه کنید. ناشناخته بودن این فرصت را به شما می‌دهد که بدون نابود کردن کسب و کار خود شکست بخورید و ریسک کنید.

هر شکستی به شما کمک می‌کند بهتر شوید و مأموریت خود را دوباره تعریف کنید. در خفا بدون نیاز به نگران بودن خلاق باشید و آزمون و خطا انجام دهید. این زمان به شما چیزهایی که در معروفیت به آن نیاز دارید را می‌آموزد.

ما فکر می‌کنیم زندگی افراد معروف آسان است اما این شهرت در واقع نتیجه تلاش‌هایی است که زمان ناشناخته بودنشان انجام داده‌اند. زمانی که سیلوستر استالونه نمایشنامه راکی را می‌نوشت آن قدر فقیر بود که برای ادامه حیات مجبور شد سگش را بفروشد. کریس پرت قبل از معروفیت خود در هالیوود در ون زندگی می‌کرد.

مسیر ناشناخته بودن زمان‌بر است و این راه چیزهای زیادی به ما می‌آموزد. شما هویت خود را درک می‌کنید و کار خود را تا زمانی که با علایق عموم سازگار باشد بهبود می‌بخشید. به جای نگرانی در مورد شهرت و حسرت شناخته شدن را خوردن روی بهترین نسخه‌ی خود بودن تمرکز کنید.